

زبان فارسی در مکالمات مردم هند

اگرچه زبان فارسی در هند یک زبان "مرده" محسوب می‌شود و مردم این کشور از این زبان در تکلم و نوشتن استفاده نمی‌کنند ولی از واژه‌های فارسی در مکالمات روزمره به طور شگفت‌آوری استفاده می‌شود و علت آن این است که در میان زبان‌های خارجی که جزو زبان‌های هندی شده‌اند زبان فارسی بر زبان‌های مختلف هندی تأثیر عمیق برجای گذاشته است.

طی دو‌یست سال استعمار کشور انگلیس بر هند بسیاری از واژه‌های انگلیسی جایگزین واژه‌های هندی شده‌اند و حتی در روستاها و نواحی دورافتاده هند اکنون زبان هندی و زبان‌های محلی برای بسیاری از واژه‌های انگلیسی همچون «دکتر» (پزشک)، «دراپور» (راننده)، «انجینیر» (مهندس) معادل ندارند.

با وجود این اگر تمامی واژه‌های انگلیسی از زبان‌های هندی حذف شوند یک هندی می‌تواند باز هم مکالمه کند، اما اگر واژه‌های فارسی از این زبان هدف شوند هندی‌ها از گفت و گو با یکدیگر درمی‌مانند. بی‌بردن به علت این موضوع نیاز به تحقیقات زیاد ندارد. این امر در واقع ناشی از نفوذ عمیق زبان فارسی در زبان‌ها و زندگی روزمره مردم هند است.

واژه‌هایی که از زبان انگلیسی وارد زبان‌های هندی شده‌اند اغلب «اسم» هستند، اما واژه‌های فارسی زبان‌های هندی انواع اسم، صفت، ضمیر، قید و حتی فعل را دربر می‌گیرند. نکته مهم این است که بسیاری از ضمایر، قیود و حتی تعدادی از اسامی که از فارسی وارد زبان‌های هندی شده‌اند در زبان هندی معادل ندارند. مثلاً واژه فارسی

«بس» به معنای کافی از صفاتی است که وارد زبان‌های هندی، اردو و دیگر زبان‌های رایج در شمال هند شده است بدون آن که معادلی در زبان‌های هندی داشته باشد. همچنین حرف شرط «اگر» بسیار بیشتر از معادل سانسکریت آن (یادهایی) در زبان‌های هند به کار گرفته می‌شود.

شمار این گونه واژه‌ها بسیار است و برای مثال تعدادی از آنها را که جزو زبان‌های هندی شده‌اند و معادل در این زبان‌ها ندارند و یا کاربرد آنها نسبت به معادل‌های هندی آنها بیشتر است نقل می‌کنیم، مثل «مگر»، «اگر چه» (قید)، «تو» (ضمیر)، «کم» «زیاد» (صفت). اما برای جلوگیری از طول کلام از ذکر اسامی که از فارسی وارد زبان‌های هندی شده‌اند اجتناب کرده، تنها به ذکر آمار این واژه‌ها اکتفا می‌کنیم. به طوری که برآورد شده است بین ۳۰ تا ۴۵ درصد از اسامی فارسی جزو زبان‌های رایج در شمال هند شده‌اند و ۶ تا ۸ درصد این اسامی جزو زبان‌های رایج در دیگر نقاط هند هستند.

نفوذ زبان فارسی در زبان‌های هندی دلایل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زبانی بسیار دارد. ۸۰۰ سال تماس بین مردم ایران و هند دلیل عمده این امر است. همچنین روابط بازرگانی و فرهنگی، جنبش‌های عرفانی، و آموزش و پرورش از عوامل نفوذ زبان فارسی در زندگی روزمره مردم هند هستند. بسیاری از نهادهایی که توسط ساکنان فارسی زبان در هند تأسیس شدند با اسامی فارسی خود در بین مردم هند شناخته شدند.

واژه‌های اداری نظیر «ضلع» (بخش)، «ریاست» (استان)، «مال‌گذاری» (نوعی مالیات)، «منصف» (قاضی محلی)، پیشکار، سرکار، حکیم، زمین‌دار (ملاک)، صوبه‌دار، ملزم (متهم)، مجرم، وکیل، گواه، پنج‌نامه، بخشی‌اندک از بسیار واژه‌های فارسی است که در زبان اداری هند به کار گرفته می‌شوند. بازار، مال، مالیات، کدام (انبار)، ذخیره، دکان، دکاندار، خرید، خزانه نیز بخشی از واژه‌های اقتصادی زبان فارسی هستند که در زبان‌های هندی به کار می‌روند.

عشق، محبت. غزل، محفل، مشاعره، شعر، شادی، رواج و... نیز از جمله واژه‌های فرهنگی فارسی هستند که به زبان‌های هند راه یافته‌اند.

واژه‌های کتاب، قلم، استاد و امتحان از واژه‌های بخش آموزشی زبان فارسی، در زبان‌های هندی به کار گرفته می‌شوند.

علاوه بر این کلمات دکان، در، حویلی، دروازه، روشندان (از واژه‌های معماری)؛

ربیع، خریف، زاید، فصل (واژه‌های کشاورزی)؛ پیاله، سینی، تشت، تشتی، چاقو، قیچی، «بیستار» (لوازم خانه)؛ شلغم، سبزی، گوشت، شکرپه، مهربانی، آداب عرض (عرض سلام) فارسی هستند که از آنها در مکالمه‌های روزمره زبان هندی استفاده می‌شوند.

بیشترین نشانه‌های نفوذ زبان فارسی در هند را می‌توان در زمینه‌های مذهبی مشاهده کرد، چنان‌که حتی واژه «هندو» یعنی دین اکثریت مردم هند ریشه فارسی دارد و از واژه «هند» گرفته شده است. این واژه در هیچ یک از متون مذهبی و ادبی هندوی پیش از اسلام به کار نرفته است. در این متون از مذهب هندو به نام‌های «سماناتان دارام»، «ودیک دارمه» و «درمه» یاد شده است که در حال حاضر در زبان‌های هندی کاربرد ندارند.

جالب توجه این است که امروزه احزاب تندرو هند که در مبارزات خود برای احیای آیین هندویی می‌کوشند تا به نفوذ زبان‌های خارجی بویژه فارسی و عربی در زبان‌های هندی پایان دهند، و از آن به نام «هندو تو» یاد می‌کنند، یعنی کسانی که تلاش می‌کنند تا به حضور زبان‌های فارسی و عربی در زندگی هندوها پایان دهند و حتی می‌کوشند تا مسلمانان هند را دوباره به آیین هندو بازگردانند، ناچارند که برای جنبش خود نام «نیمه فارسی» برگزینند.

در این نوشتار از ذکر واژه‌های مذهبی فارسی که مسلمانان هند به کار می‌برند، پرهیز شده است. اما با توجه به اینکه اسلام به طور عمده بر اثر کوشش‌های اندیشمندان اسلامی که از ایران و ماوراءالنهر به هند آمدند در این کشور گسترش یافت، توضیح چند نکته ضروری است.

به دلیل نفوذ اندیشمندان فارسی زبان، واژه‌های فارسی بیشتر از واژه‌های مذهبی عربی در میان مسلمانان هند رواج یافته‌اند. مهم‌ترین این واژه‌ها «روزه» و «نماز»ند که در زبان‌های هندی رایجند ولی معادل‌های عربی آنها یعنی «صوم» و «صلوه» عمومیت ندارند.

علاوه بر این، زبان فارسی، مادر زبان اردو یعنی زبانی است که تعداد زیادی از مردم هند به آن تکلم می‌کنند، و این نشان دیگری از نفوذ زبان فارسی در زندگی مردم این کشور است.

ممکن است که برخی ادعا کنند که زبان هندی یعنی زبان ملی هند در این کشور

عمومیت دارد نه زبان اردو. اما زبان‌شناسان این ادعا را نمی‌پذیرند زیرا که زبان گفتار هندی بسیاری از واژه‌های اردو را به امانت گرفته، و تلفظ واژه‌های زبان سانسکریت که به طور عمدی در زبان رسمی و نوشتاری هند به کار گرفته می‌شود برای عامه مردم دشوار است. حتی زبان هندی سانسکریتی شده عاری از واژه‌های فارسی نیست. وانگهی تعداد زیادی از واژه‌های زبان سانسکریت در زبان فارسی پیش از اسلام به کار گرفته می‌شده‌اند، زیرا که این دو زبان متعلق به گروه زبان‌های هند و آریایی هستند.

تکامل زبان اردو در طی حدود هفتصد سال در هند نشانه دیگر نفوذ زبان فارسی در این کشور است. این زبان در دوران حکومت مسلمانان در هند، ابتدا در اردوگاه‌های سپاه در پی تماس و گفت و گوی سربازان هندی و سربازانی که از ماوراءالنهر به این کشور آمده بودند، رایج شد و پس از آن در خارج از محیط نظامی در بین مردم رواج یافت.

این زبان در واقع اغلب واژه‌های خود را از زبان‌های فارسی و عربی گرفته است و دستور آن از زبان‌های محلی رایج در ناحیه «دو - آبا» (شامل ایالت‌های هاریانا، اوتارپرادش، دهلی و بیهار) گرفته شده است.

یکی از علل عمده جایگزین شدن واژه‌های محلی با واژه‌های فارسی و عربی و پیدایش زبان اردو، آسانی تلفظ واژه‌های فارسی بود. به این ترتیب، آسانی تلفظ واژه‌های فارسی و آهنگ خوش این واژه‌ها سبب شد که هندی‌ها به جای واژه‌های مشکل زبان‌های محلی واژه‌های فارسی را به کار ببرند. همچنین به علت دقت معانی واژه‌های فارسی، مردم هند می‌توانستند به جای دو واژه و حتی در برخی از موارد به جای یک جمله زبان‌های محلی، از یک واژه فارسی استفاده کنند.

همچنین مسلمانان که از سرزمین‌های پهناور ایران و ماوراءالنهر وارد هند شدند، با خود محصولات جدید و نهادها، افکار و سنت‌های نو آوردند که این پدیده‌ها با نام‌های فارسی خود مورد پذیرش ساکنان هند قرار گرفتند تا به حدی که در هند به شوخی می‌گویند: «صداقت» که معادل اردوی آن «ایمانداری» است، به وسیله مسلمانان در شمال هند رایج شده است، و قبل از آن «صداقت» و «ایمانداری» در هند وجود نداشته است! حقیقت این است که به امانت گرفتن واژه‌های فارسی - عربی سبب غنای زبان‌های محلی هندی شده است. این زبان‌ها اکثر واژه‌هایی را که با صدای «ز»، «پ»، «غ»، «ق» تلفظ می‌شوند از فارسی گرفته‌اند. تعداد این واژه‌ها بویژه در زبان هندی معاصر بسیار زیاد است.

ورود این واژه‌ها در نوشتار هندی معاصر، که از آن به نام الفبای «دواناگری» یاد می‌شود، تحول شگرفی ایجاد کرد. در این الفبا زیر حروف هندی که نزدیک به صداهای یادشده هستند نقطه می‌گذارند. به عنوان مثال با گذاشتن تلفظ زیر «ج» هندی آن حرف «ز» تلفظ می‌شود. نظام نقطه‌گذاری در الفبای هندی ناشی از تأثیر زبان فارسی - عربی بر این زبان است.

علاوه بر زبان هندی، زبان پنجابی که در ایالت‌های پنجاب، هاریانا، هیمماچال پرادش و دهلی به آن تکلم می‌شود، تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است. و تأثیر زبان فارسی بر این زبان به حدی است که واژه‌های «پنجاب» و «پنجابی» یعنی سرزمین پنج رودخانه از فارسی گرفته شده است.

به علت نزدیکی این ناحیه به ماوراءالنهر تعداد زیادی از عارفان و بازرگانان آن سرزمین به پنجاب آمدند و بر زبان این ناحیه تأثیر گذاشتند. در واقع زبان پنجابی از لحاظ تأثیر زبان فارسی، پس از اردو دومین زبان در هند است. ذخیرهٔ واژه‌های این زبان و دستور آن در حقیقت مخلوطی از زبان‌های محلی و فارسی است.

واژه‌های فارسی نه از طریق زبان اردو بلکه به طور مستقیم وارد زبان پنجابی شده‌اند. زبان پنجابی بعد از اردو دومین زبان هند است که الفبای فارسی را برای نوشتار پذیرفت اما در نیمهٔ دوم قرن حاضر، الفبای «گور موکی» که نزدیک به الفبای هند است، جایگزین الفبای فارسی شد.

پیدایش آیین «سیک» نیز رابطه بین زبان‌های پنجابی و فارسی را عمیق‌تر کرده است. اکثر اصطلاحات این آیین که اساس معتقدات آن را یکتاپرستی تشکیل می‌دهد و از اندیشهٔ عرفای اسلامی مایه گرفته است، ریشهٔ فارسی دارند و مقدس‌ترین عبادتگاه سیک «دربار صاحب» نام دارد. پیروان عمامه به سر آیین سیک را «سردار» می‌نامند و تعداد زیادی از نام‌های مردم سیک بخشی فارسی دارند مانند «اقبال سینگ»، «خوشحال سینگ»، «شیر سینگ»، «شمشیر سینگ»، «دیوان سینگ».

کتاب مقدس سیک‌ها به نام گور وگرنات صاحب نیز واژه‌ها و عبارات فارسی فراوان دارد. علاوه بر این ظفرنامه، دومین کتاب مذهبی سیک‌ها که «گروگوبند سینگ»، یکی از رهبران مذهبی سیک نوشته است، کاملاً به زبان فارسی است. این کتاب در واقع تنها کتاب مذهبی در جهان است که زبان آن فارسی است.

زبان بنگالی که در ایالت بنگال غربی در شرق هند و بخش‌هایی از ایالت آسام در

شمال شرق و بیهار در شمال هند به آن تکلم می‌شود، زبان دیگری است که فارسی در آن بسیار نفوذ کرده است.

علاوه بر این گسترش حکومت مسلمانان در جنوب هند نیز سبب نفوذ زبان فارسی در زبان‌های رایج در جنوب این کشور مانند «مالیالام»، «کانتادا» «تامیلی» و «تلکو» شد. همچنین زبان «داکنی» که هنوز در شهر حیدرآباد، مرکز ایالت آندراپرادش در جنوب هند به آن تکلم می‌شود، ترکیبی از زبان‌های فارسی، هندی و «تلکو» است. برخی از زبان‌شناسان، زبان «داکنی» را مادر زبان اردو می‌دانند.

حقیقت این است که راه یافتن واژه‌های فارسی به زبان‌های جنوب هند، ناشی از تماس بازرگانان فارسی زبان با ساکنان جنوب هند در دوران پیش از رایج شدن اسلام در این نواحی است. علاوه بر این، سکنی گزیدن پارسیان زرتشتی در سواحل غربی هند نیز سبب نفوذ زبان فارسی در زبان‌های ماراتی، گجراتی و سیندی در غرب هند شد. حکومت طولانی مسلمانان در گجرات نیز به نفوذ زبان فارسی در زبان گجراتی کمک کرد.

اما نفوذ زبان فارسی در زبان راجستانی در ایالت غربی راجستان محدود بوده است، زیرا که به دلیل حاصلخیز نبودن بخش‌های وسیعی از این ناحیه تعداد کمی از مسلمانان ماوراءالنهر به آن جا مهاجرت کردند. این ایالت در قرون وسطی یک ناحیه شورش بود و اغلب به وسیله حاکمان محلی هندو اداره می‌شد.

علاوه بر واژه‌های فارسی ضرب‌المثل‌ها و حکایت‌های فارسی یا ترجمه آنها نیز به زبان‌های محلی و در گفت‌وگوهای روزمره مردم هند به کار می‌روند. «دهلی دور است»، «دیر آید، درست آید» و «پدرم سلطان بود» از ضرب‌المثل‌های رایج در بین مردم هند هستند.

«دهلی دور است» یک ضرب‌المثل فارسی است که در هند ساخته شده و اشاره به انتقال پایتخت هند از دهلی به دولت آباد در جنوب هند و انتقال دوباره آن به دهلی به وسیله محمد بن تغلق در قرن هشتم دارد.

«پدرم سلطان بود» به همین شکل در زبان‌های هندی به کار می‌رود، ولی ضرب‌المثل «دیر آید، درست آید» بیشتر به صورت «دیر آید، درست آید» به کار گرفته می‌شود. «چه پیدی چه پیدی شوربا» یک ضرب‌المثل هندی - فارسی است که در سطح گسترده در هند مورد استفاده قرار می‌گیرد.

«به تنگ آمد، به جنگ آمد»، «جواب جاهلان خاموشی باشد»، «من تو را حاجی بگویم تو مرا حاجی بگو»، «نیست و نابود»، «مشک آن است که خود بوید نه آن که عطار گوید» و «مرد آن است که هراسان نشود» از جمله مثل‌هایی هستند که اردوزبانان هند فراوان از آنها استفاده می‌کنند.

ترانه‌های فیلم‌های هندی که در هند بسیار عامه‌پسند هستند، عرصه دیگری از نفوذ زبان فارسی در هند به شمار می‌روند. تا چند سال پیش واژه‌ها و اصطلاحات و نمادهایی نظیر «جان من»، «محبوب»، «گل»، «بلبل»، «دیوانگی»، «درد»، «عشق»، «هجر»، «خواب»، «خیال»، «اختیار»، «آفتاب»، «بهار» در ترانه‌های فیلم‌های هندی فراوان به کار می‌رفتند. حتی در برخی از ترانه‌های هندی بیت و یا یک مصرع از بیت فارسی است. مثلاً یکی از ترانه‌های بسیار عامه‌پسند هندی با این مصرع آغاز می‌شود: «به حال مستی مرنجان دیگران را».

انحصار موسیقی سینمایی هند در دست شعرای اردوزبان است و آنان نیز برای دلپذیر کردن ترانه‌ها از اشعار و واژه‌های فارسی استفاده می‌کنند. اما از چندی پیش، نفوذ زبان فارسی در ترانه‌های فیلم‌های هندی کاهش یافته و این ترانه‌ها راه ابتذال را می‌پیمایند.

در حال حاضر تجربه گذشته زبان فارسی، در مورد زبان انگلیسی در هند تکرار می‌شود. به این معنی که با راه یافتن محصولات، کالاها، و نهادهای غربی به هند و رایج شدن ارزش‌های غربی در این کشور، اکنون واژه‌های انگلیسی جایگزین واژه‌های زبان‌های محلی می‌شوند. تمایل مردم هند به کاربرد واژه‌های انگلیسی در گفت و گوهای روزمره نیز سبب متروک شدن واژه‌های فارسی در زبان‌های محلی هند شده است و بیشتر طبقات متوسط شهری هند که با فرهنگ و زبان‌های غربی در تماسند، می‌کوشند تا در گفت و گو از واژه‌های انگلیسی استفاده کنند.